



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی- صاحب امتیاز:
- مهرداد ۲۴۳۳
- شهرداری مشهد- مدیر مسئول:
- سعید میثم موسوی مهر سردبیر:
- سید مسجاد طلوع هاشمی نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱-۵ ۸۸۸۸ ۳۷۲-۰۵۱
- نمایر: ۰۳۸۴۹۰۳۸۴-۵۱
- روابط عمومی: ۰۳۸۴۸۳۷۵۲-۵۱
- شماره پیامک: ۷۷۸۹۰۳۰۰۰

SHAHRRANNEWS.IR

اشبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاقنامه اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

۱۸٪

۳۵° ↑ ۲۱° ↓

ظهر ۳۴

صبح ۲۸

عصر ۳۳

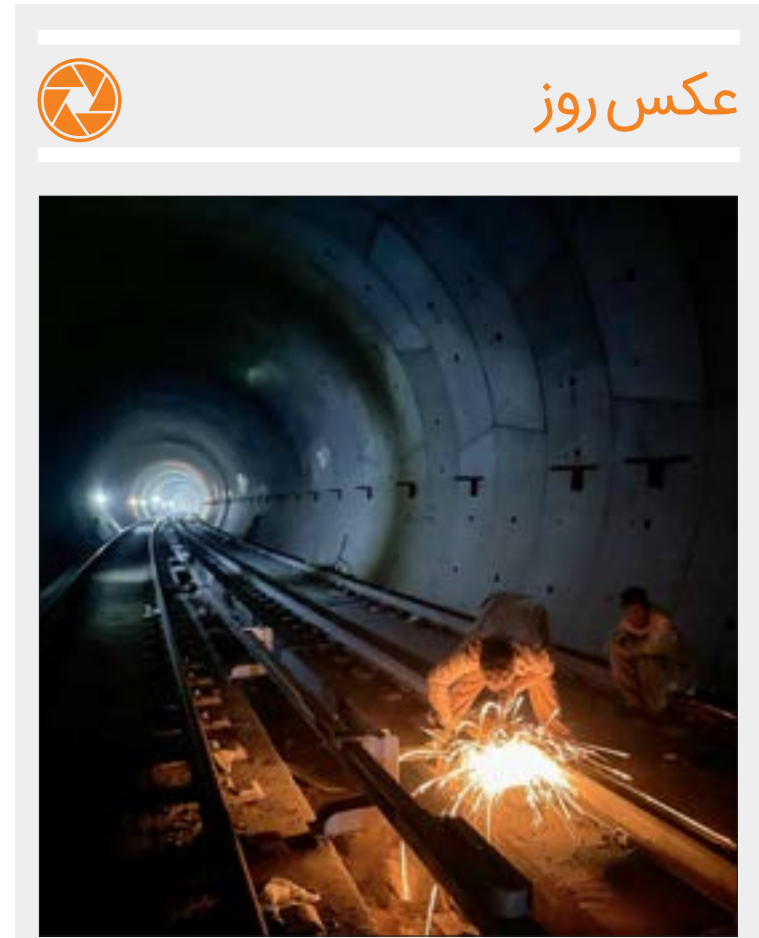
شب ۲۵

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۰۵:۵۵:۱۱ ● نیمه شب شرعی ۱۶:۳۷:۲۲

● غروب آفتاب ۰۱:۴۸:۱۸ ● اذان صبح فردا ۰۱:۲۴:۰۲

● اذان مغرب ۰۹:۳۴:۱۹ ● طلوع آفتاب فردا ۰۲:۴۱:۰۴



عکس روز

خط ۳ در مسیر ریل

عملیات حفاری خط سوم قطار شهری مشهد به طول ۳۰ کیلومتر با ۲۴ ایستگاه، که مسیر شهرک ابودر تا منطقه الهیه را پوشش می دهد، از نیمه دوم فروردین سال ۱۳۹۵ آغاز شده و اکنون کارگران در سه شیفت کاری، برای بهره برداری اولیه از این پروژه مشغول کارند. با تأمین اعتبار ۳۰ هزار میلیارد ریالی، بخش اول خط سوم از میدان شهدا به سمت حرم مطهر و پایانه مسافربری امام رضا(ع) تا پایان سال آماده مسافرگیری می شود.

برای مشاهده گزارش تصویری کد را اسکن کنید.

عکس محسن بخشنده/شهرآرا

روایت

شوق داشتن جوجه اردک زشت

باشد؟ برو از فلانی یاد بگیر. کنار دست آن دوست نشین بین چطور می نویسد. تو چرا این قدر بدخطی؟ چرا توی هر سطر دقتت فقط سه کلمه جا می شود؟ چرا این قدر بزرگ می نویسی؟ راستش جواب این همه سؤال را خودم هم نمی دانستم. انگارد وست داشتیم فکر کنم چهارصفحه مشق نوشته ام. هر چند تعداد کلماتش



روزنامه نگار مجید فرامرز

به بیست عدد هم نرسد.

اما بالاخره از خر شیطان پیاده شدم. آن قدر در خانه برایم خط و نشان کشیدند، آن قدر در باغ سبز نشانم دادند که کوتاه آمدم و قصد کردم رویه ام را تغییر دهم. مانند آن هم کلاسی ام که بالاخره یک بار نمره ۱۰ ریاضی گرفت و همه بچه های کلاس برایش کف زدند. من هم دلم خواست تغییر کنم. آن جایزه جواب تغییرم بود و چقدر آن تشویق لذت بخش. تا سال ها وقتی انیمیشن «جوجه اردک زشت» را نگاه می کردم باز هم با افتخار به اطرافیان می گفتم این کارتن را که می بینید من کتابش را جایزه گرفته ام. آن کتاب «جوجه اردک زشت» هنوز هم که هنوز است برایم نماد یک جایزه بزرگ است. در تمام این سال ها جوایز زیادی گرفته ام اما آن کتاب و آن تشویق برایم چیز دیگری بود و هست.

راننده تاکسی نوچ کرد و زیر لب با خودش غری زد. من اما قند توی دلم آب می شد. دوباره راننده اخمی کرد و از توی آینه نگاه می کردم و من انداخت. باز هم من بودم و کتابی که توی دستم گرفته بودم و با اشتیاق نگاهش می کردم. اصلا نمی فهمیدم علت این نوچ نوچش برای چیست؟ بار سوم گفت دختر جان چرا صندلی را

هل می دهی؟ نشستم سر جایم و سرم را گرم کردم. توی عالم بیچی با پایم صندلی راننده را هل می دادم از پس که دلم می خواست زودتر برسم و کادوی خانم معلم را نشان دخترهای برادرم بدهم و با غرور بگویم جایزه گرفتم. از تاکسی که پیاده شدم مثل فشنگ پریدم بیرون و خودم را انداختم توی حیاط خانه برادرم. خودم را به سمانه و سمیرا رساندم و آن ها را از این موضوع مسرت بخش باخبر کردم.

بالاخره خطم آن قدری خوب شد که خانم

معلم به جای کشیدن خط پررنگ روی

دفتر مشقم طوری که کاغذ پاره شود!

یک دفعه آخر کلاس اسمم را صدا زد. من

جلو چشمان چهل دانش آموز رفتم پای

تخته و جایزه گرفتم.

هر بار که مشقم را خط می زد می گفتم

مگر می شود یک نفر این قدر بدخط



آزادگی به سرو سرافراز می دهند

درباره شهید آیت ا... سیدمحمدرضا سعیدی، عالم مجاهد و مبارز اهل مشهد که ۲۰ خرداد ۴۹ توسط رژیم پهلوی شهید شد



نیز همانجا. نه پیغام های وقت و بی وقت ساواک پای رفتنش را سست می کرد و نه محکومیت هایی که او را به زندان می کشاند. مجتهد جوانی که هیچ هاجه برابر هیچ ظلمی سکوت نکرد. چه وقتی برای تبلیغ رفته بود کویت و خبر واقعه ۱۵ خرداد رسید و چه وقتی امام^(۲) تبعید شد ترکیه. دست به قلم بود و از هیچ مهره حکومتی وحشت نداشت. سید طلیه ای که از مشهد برخاست.

همینجا ملیس شد و مثل بسیاری از طلاب زمانه اش، با سفر به قم، در حلقه یاران حضرت امام^(۳) قرار گرفت. او در دستگاه مبارزه با استبداد هر آنچه می آموخت در سفرهای تبلیغی اش به آن سوی مرزها می برد و با هر جرعه ظلمی در داخل، به میانه میدان می آمد. سال ۱۳۴۴ هم که به دعوت اهالی منطقه غیائی تهران به پایتخت آمد و در مسجد امام موسی بن جعفر^(۴) مستقر شد. با سخنرانی و پخش اعلامیه به فعالیت های انقلابی اش ادامه داد. خرداد همان سال بود که زمزمه های سفر کنسرسیوم سرمایه گذاری به ایران بر سر زبان ها افتاد. آیت ا... سعیدی عزم خود را جزم کرده بود تشش

اردیبهشت سال ۱۳۴۹. تیتیر یک جرائد ایران شده بود «کنسرسیوم سرمایه گذاری سرمایه داران آمریکایی در ایران». خبرها می گفت قرار است ۲۵ نفر سرمایه گذار دانه درشت آمریکایی بیایند تهران، بنشینند با شاه مملکت گفت وگو کنند تا در زمینه های توریسم، منابع جنگلی، کشت و صنعت، ایجاد شبکه توزیع و صنایعی مانند پتروشیمی در ایران فعالیت کنند. طرحی که به ظاهر درهای مراوده با غرب را به نیت رشد و توسعه اقتصاد ایران باز می کرد اما در عمل، جانیتی بزرگ تر از کاپیتولاسیون و امتیاز تباکو بود. همه چیز از سفر شاه به آمریکا شروع شد. آخرین باری که محمدرضا به ایالات متحده رفته بود، سرمایه داران یهودی، آمریکا را تشویق کرده بود بیایند ایران سرمایه گذاری کنند. سفره های معدن و زمین های کشاورزی و صنایع را دودستی گذاشته بود برابر سرمایه داران و ریش و فیچی شبکه توزیع مواد غذایی را هم سپرده بود به همان ها. مثلاً اگر یک ایرانی دو کیلو برنج می خواست، باید می رفت فروشگاه های راگفلر یا اسکراتون. آن «موهبت آسمانی» که روزنامه های حکومتی از آن حرف می زدند، ایران را در آستانه استعماری نزدیک قرار می داد. شاه برابر دوربین های خبرنگاران دم از حمایت بخش خصوصی و رشد اقتصاد ملی می زد، اما به بهانه اینکه سرمایه داران در فروش فراورده های خود گران فروشی می کنند، پای سرمایه داران خارجی را به وطن باز می کرد. نفوذی که در درازمدت با فلج کردن اقتصاد داخلی، زمینه ساز حکومت اجنبی ها بر اقتصاد ملی می شد. ناتوانی شاه در مدیریت سرمایه داران داخلی، بهانه خوبی برای دخالت غول های اقتصاد آمریکا در ایران نبود. هیچ ضمانتی وجود نداشت که فردا روز کسی بتواند برابر جولان غربی ها بایستد و حریف اقتصاد استعماری امپریالیستی آمریکا شود. آخرین باری هم که کسی مقابل قرارداد های ننگین پهلوی سینه سپر کرد و به میانه میدان آمد، قشر روحانییتی بود که بارها میان منبر و سلول های ساواک هزینه داد. اما دست از روشنگری در جامعه برنداشت. آن اردیبهشت نیز قلم به دست آیت ا... سیدمحمدرضا سعیدی بود تا در ردای روحانیت، سایه به سایه رهنمودهای امام^(۳) چشم ملت را بر خطر جدی استعمار باز کند. آن چنان که در نهضت تباکو دست در دست یکدیگر قیام کردند و کاخ استبداد را به لرزه درآوردند. آن روزها، آیت ا... سعیدی بر منبر مسجد موسی بن جعفر^(۴) تهران روشنگری می کرد. اگر انتقادی به حکومت بود همانجا ابراز می شد و ارادت به امام^(۳)



آزاده چشمه سنگی نویسنده

اعلامیه شهادت



آیت ا... سعیدی در پی هجوم سرمایه داران غرب، اعلامیه ای منتشر کرد که موجب شهادت او شد در بخشی از این اعلامیه می خوانیم، «لاید می دانید که این روزها با مطرح شدن مسئله سرمایه گذاری آمریکایی ها در ایران مصیبت بسیار بزرگ و خردکننده ای بر ملت این سرزمین روی آورده که مملکت را در آستانه سقوط و نابودی قرار داده است... هیئت حاکمه ستمگر عامل استعمار ایران چنان در برابر اربابان استعمارگر خود خاضع و تسلیم گردید که طوق بندگی و عبودیت آن ها را به گردن

افکنده و به منظور نزدیک تر شدن به غارتگران استعمارگر جان و مال و نوا میس ملت ایران را به پیشگاهشان تقدیم می دارد.

هم اکنون این بندگان استعمار غرب قربانی جدیدی برای درگاه خدایان دلار و اسلحه تدارک دیده اند که با تقدیم آن به طور

دریست اقتصاد ما و به دنبال آن دین و سایر افتخارات ما به چنگال آن ها خواهد افتاد. چقدر جای تعجب است که شما

پیشوایان دینی در مقابل این خطر بزرگ سکوت اختیار کرده و برای جلوگیری از آن اقدامی نمی کنید؟...»

استوری

گرام

حکایت شمع مخصوص و محفل پروانگان



شاعر و نویسنده اندر مهری

بسیار خوب، من مأموری گسیل می دارم تا برود و ببیند و خبر درست را به ما برساند، تا تصمیمات مقتضی را اتخاذ کنیم. سپس یکی از پروانگان کار کشته را که با شمع های بسیاری نشست و برخاست داشت، اما در نهایت جان سالم به در برده بود مأمور کرد تا به محافل ادبی سطح شهر برود و از شمع یادشده خبر بیاورد. پروانه کار کشته رفت و شب هنگام بازگشت، پادشاه پروانگان از او پرسید: آنچه یارو گفت حقیقت دارد؟

پروانه کار کشته گفت: بله، پادشاه پروانگان پرسید: خودت دیدی؟ پروانه کار کشته گفت: بله، پادشاه پروانگان گفت: عجب، سپس یکی دیگر از پروانگان کار کشته را مأمور کرد تا برود و

در روزگار آن قدیم، شخصی به پادشاه پروانگان، که پادشاهی بدبین بود و تا در مورد چیزی تحقیقات کافی نمی کرد قانع نمی شد، خبر داد که شمع به بازار آمده است در نهایت گرمی و گیرایی و جذابیت و وقتی روشن می شود هیچ پروانه ای را یارای تاب آوردن در برابر آتو او را نمی بیند جذب او می شود و به سوی او می رود و پفی می سوزد و خاکستر می شود و هیچی به هیچی، وی افزود: این شمع را در محافل ادبی روشن می کنند تا پروانه ها را به خود جذب کند و دورش جمع شوند و بسوزند و شاعران در اثر تماشای این واقعه شعرهای عاشقانه و سوزناک بسرایند. پادشاه پروانگان وقتی اظهارات شخص را شنید، گفت: واقعا؟ شخص گفت: بله، پادشاه پروانگان گفت:



مجید ادیبی

کدام کشنده است سیگار یا سیب زمینی؟

سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است که ۱۴۱ گرم سیب زمینی سرخ کرده در روغن نباتی گیاهی، که شامل ۲۵ عدد سیب زمینی سرخ کرده می شود حاوی آلدئید های سرطان زاست و این مواد سرطان زا با کشیدن ۲۵ نخ سیگار برابری می کند! بنابراین، خوردن یک وعده سیب زمینی از کشیدن یک پاکت سیگار آسیب بیشتری برایمان خواهد داشت.

کارتون شهر

